



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Indigenous Knowledge of the Kurdish Calendar and Chronology

Malek Shoai *

Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Ilam branch, Ilam, Iran.

Abstract

A typical calendar among the Kurdish people from the perspective of: the Naming the months, symbolism, the numerous occasions, the consistency with nature and climate, the mythical and religious ideas, and ... distinct from the calendar of other Iranian tribes. In this culture, like the glorious calendar, the year is divided into four seasons and twelve months and each month to thirty days, but the beginning of the year is different from the calendar of the people. The fall season is ahead of the summer season. The names of its twelve species are, respectively, Giyari Barik, Giyy, Nowrooz Mang, Ka, Kher, Pish, Pekh, Gurv, Fesh Rasan, Wahellang Rizan, Cygnus Cygnus, and Lahu Khaki are all raised. There are occasional chaos and in each of these months, there are different occasions that are based on repetition, climate and climate conditions. This article aims to describe the Kurdish bases in a compilation (field book) and in a descriptive analytical manner. This shows the rich background and calendar of the people of this culture, and finding the roots of this calendar in the history and culture of Iran may bring valuable results.

Keywords: Chronology, Calendar, Kurdish, Iran, Iranian Studies.

* Corresponding Author: malek_sh73@yahoo.com

How to Cite: Shoaei, M. (2022). Indigenous knowledge of the Kurdish calendar and chronology, *Semiannual Journal of Indigenous Knowledge Iran*, 8(16) . 1-35.

دانش بومی تقویم و گاه‌شماری کردی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

مالک شعاعی * ID

چکیده

تقویم مرسوم در بین مردم کُرد از منظر نام‌گذاری ماه‌ها، وجه‌تسمیه، مناسبت‌های بی‌شمار، همخوانی با طبیعت و شرایط آب و هوایی، اندیشه‌های اسطوره‌ای و دینی و... متمایز از تقویم سایر اقوام ایرانی است. در این فرهنگ، همچون تقویم جلالی، سال به چهار فصل و دوازده ماه و هر ماه به سی روز تقسیم می‌شود اما آغاز سال این مردم با تقویم شمسی متفاوت است. فصل پاییز در آن مقدم بر فصل تابستان است. نام ماه‌های دوازده‌گانه آن به ترتیب؛ گییا باریک، گییا جی‌مان، نوروز مانگ، کهو کر، پیوش پهر، گاقور، میوه ره‌سان، وه‌لنگ ریزان، مانگی سی‌یه و خاکه لیوه است که همگی بنیادی برخاسته از قاموس گاه‌شماری دارند و در هر یک از این ماه‌ها، مناسبت‌های مختلفی وجود دارد که مبتنی بر تکرار، شرایط جوی و اقلیمی است. این مقاله بر آن است با روش تلفیقی (کتاب‌خانه‌ای میدانی) و به شیوه تحلیلی - توصیفی مبانی گاه‌شماری کردی را تشریح نماید. این امر بیان‌گر پیشینه و تقویم غنی مردم این فرهنگ است و ریشه‌یابی این تقویم در تاریخ و فرهنگ ایران شاید نتایج ارزنده‌ای به بار آورد.

واژه‌های کلیدی: گاه‌شماری، تقویم، کرد، ایران، ایران‌شناسی.

۱- بیان مسئله

در گذشته، بر اساس بخش‌هایی از اوستا همچون وندیداد و فرگرد اول بند دوم و سوم، سال به دو فصل: سرما و گرما تقسیم می‌شد. فصل سرما ده ماه و فصل گرما دو ماه به طول می‌انجامید (رضی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۰۷). در روزگار ساسانیان یا قبل از آن، از این دو فصل نابرابر چهارفصل مساوی پدید آوردند که تاکنون استمرار یافته این چهارفصل به ترتیب عبارت‌اند از: وهار (Vahār)، هامین (Hāmin)، پاتیز (pātiz) و زمستان (Zamistān) که امروزه، بهار، تابستان، پاییز و زمستان می‌نامیم در برخی مناطق کردنشین، همین ترتیب فصول نیز مرسوم است. برخی از محققین، فصول کردی را به همان ترتیب سال شمسی ذکر کرده‌اند؛ مثلاً: ایرج افشار نوشته است «فصل‌ها عبارت‌اند از: به‌هار یا وه‌هار (بهار) - هاوین یا تاوسان (تابستان) - پاییز (پاییز) - زمستان یا ئه‌ستان (زمستان)» (افشار، ۱۳۸۱: ۱۳۷۱). نویسنده دیگری گفته است: «فصول مختلف سال در کردستان شامل به‌هار (بهار)، هاوین (تابستان)، پاییز (پاییز) و جستاین (زمستان) است» (خانی، ۱۳۷۳: ۱۴۴).

به اتفاق، در مناطق کرد، آغاز سال فصل بهار است اما ترتیب فصول به گونه دیگری است: وه‌هار (بهار)، پاییز (پاییز)، تاوسان (تابستان) و زی‌مسان (زمستان)؛ یعنی: فصل پاییز مقدم بر تابستان است برخی از نویسندگان در آثارشان به این نکته اشاره کرده‌اند: «گویشوران قادر به برشمردن نام محلی دوازده ماه سال نیستند، اما آن‌ها سال را به چهارفصل: بهار، پاییز، سردوا [Wa Sarda] و زمسان تقسیم می‌کنند» (کریمی دوستان، ۱۳۸۰: ۲۳).

فصل وه‌هار (بهار) از یکم بهمن شروع می‌شود و تا چهارم اردیبهشت ادامه

دارد.

فصل پاییز (پاییز) از پنجم اردیبهشت شروع می‌شود و به خاطر ۳۱ روز بودن

ماه‌های هجری شمسی و کسر یک روز اضافی هرماه، دوم مرداد خاتمه می‌یابد.

فصل تاویستان (تابستان) یا سه‌رده وا (سرد باد) از دوم مرداد ماه آغاز می‌گردد و پایان مهر، پایان تابستان به حساب می‌آید.

فصل زیمسان (زمستان) از یکم آبان شروع می‌شود و تا پایان دی ماه ادامه دارد (عادل غلامی، ۱۳۸۶).

بدین ترتیب، هر فصل سه ماه و هرماه در روزشمار کردی سی روز است. تمام فصول دارای سه بخش هستند:

۱ - ماه اوّل یا «تیک» یا کلمات مترادف آن به معنی آغاز فصل؛ ۲ - ماه وسط یا «نامیگ»؛ ۳ - ماه آخر «ئاخیر»؛ (همان)

مبنای تقویم کردی مبتنی بر تغییرات طبیعت و آب‌وهوا، زندگی حیوانات و پرندگان، امور کشاورزی و دامپروری، مبانی معنوی و دینی و توجه به پیش‌گویی است (پیرزادی، ۱۳۸۵).

۱-۱- پیشینه تحقیق

در ده‌های اخیر، کتب و مقالات بسیاری در حوزه کُردی نوشته شده که به صورت کلی و موجز به مبحث گاه‌شماری پرداخته‌اند از آن جمله می‌توان به کتب: «آیینة سندنج» (برهان ایازی: ۱۳۷۱)، «گذری بر تاریخ ایلام» (محمدحسین خانی: ۱۳۷۳)، «چهارشنبه‌سوری یادگار نیاکان» (فاروق صفی‌زاده: ۱۳۷۷)، «کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن» (ایرج افشار سیستانی: ۱۳۸۱)، «کردی ایلامی بررسی گویش بدره» (غلام‌حسین کریمی دوستان: ۱۳۸۰) و... اشاره کرد مقالاتی مانند: «تقویم لکی و مقایسه آن با سایر تقویم‌های ایران باستان» (امید علی نجف‌زاده قبادی: ۱۳۹۴) و... نوشته شده است.

این پژوهش، که بخشی از یک کار میدانی چهارساله - با مصاحبه‌شوندگان بسیار است - نانوشته‌هایی که در میان افراد سال‌خورده شهرهای ایلام، شهرستان‌های اسلام، آباد، سرپل، گیلان غرب، دالاهو، قصر شیرین و کرمانشاه، کوه‌دشت، کنگاور و سندنج

مرسوم بوده، ضبط کرده با پرداختن به جزئیات، پس از تحلیل و انطباق تقویم محلی و ملی، به بیان افتراقات مبادرت ورزیده است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

تحقیق دربارهٔ باورهای عامیانه، ضمن این‌که ما را با فرهنگ غنی کشور آشنا می‌سازد، باعث می‌شود:

اولاً ردپایی از میراث گران‌بهای گذشتگان حفظ شود زیرا «هر جامعه برای استمرار بخشیدن به حیات اصیل و واقعی خود، باید در حفظ الگوهای فرهنگی کشورش بکوشد. پژوهش و تفحص در زمینه فرهنگ توده (عامه) می‌تواند قدمی در این راستا باشد» (اسعدی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۰۲). ثانیاً با استفاده از روش‌های علمی برای مقایسهٔ تقویم محلی و تقویم ملی، به ماندگاری تقویم محلی کمک می‌شود ضمن این‌که پشتوانهٔ عظیم و سد راسخ فرهنگ فارسی در برابر تهاجم فرهنگی، توجه به فرهنگ محلی و بومی اقوام مختلف ایرانی است با توجه به وحدت نژادی، تاریخی و مذهبی کردها با سایر مردمان ایران، ضرورت چنین تحقیقاتی بیش از پیش مشخص است.

این مقاله، ماه‌ها، فصل‌ها، مناسبت‌های بی‌شمارش تقویم کردی را شرح خواهد داد سپس زمان آن‌ها را در تقویم جلالی مشخص خواهد کرد. روش‌شناسی پژوهش، ترکیبی است یعنی از روش تحقیق کمی و روش تحقیق کیفی استفاده شده است. برای نمونه: بزرگ‌ترین سد این تحقیق، مغایرت تقویم مناطق مختلف به خاطر شرایط جوی است برخی اوّل بهار را اوّل بهمن، بعضی پنجم، گروهی دهم، برخی بیستم و عله‌ای سی‌ام بهمن می‌دانند. برای حصول نتیجهٔ موثق، پرسش دقیق‌تری همچون: عید چندمین روز بهار است؟ و... مطرح گردید و پاسخ‌های یکنواختی به‌دست آمد. لذا اگر اندیشه‌ای بیان گردیده بسامد پاسخ‌ها دربارهٔ یافته‌های متعدد با استفاده از سه سویه‌سازی هاک است.

۲- فصل بهار

در کتاب فرهنگ فارسی به پهلوی بهرام فره‌وشی، واژه بهار را در پهلوی vahār (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۸۵). در تمام مناطق کرد از اورامی تا کرمانشاه و ایلام این کلمه را به همان تلفظ پهلوی استعمال می‌کنند.

در گاه‌شماری اکثر کردها،^۱ اوّل بهار آغاز سال جدید محسوب می‌شود و آغاز بهار در میان ایلامی‌ها و حوزه جنوب کرمانشاه، از دوم بهمن شروع می‌گردد و پایان این فصل یا به عبارت دیگر آغاز فصل پاییز، پنجم اردیبهشت است. کردها پنج روز پنجه را جزء سال و عمر به حساب نمی‌آورند و معتقدند که این پنج روز از طرف حضرت محمد (ص) به بانوی اوّل اسلام، حضرت فاطمه (س)، به عنوان جهیزیه و خلعت هدیه گردیده است (لیمو علی مدد، ۱۳۸۴). بنابراین بهار ۹۵ روز به طول می‌انجامد. در کردستان و کرمانشاه، سه ماه فصل بهار معادل: فروردین، اردیبهشت و خرداد است. اما در استان ایلام سه ماه بهار معادل: بهمن، اسفند و فروردین است. ترتیب ماه‌های فصل بهار در میان کردهای ایلام بدین سان است:

۲-۱- گییا باریک

در ایلام، دوم بهمن اولین روز سال و آغاز ماه «گییا باریک / Giyā Bārik» است. وجه تسمیه گییا باریک به معنی ماهی که گیاهان تازه جوانه زده، برگ‌های آن هنوز باریک است.

به این ماه «تیککی وه‌هار / Teke Vahār»؛ یعنی: آغاز فصل بهار هم می‌گویند. از جمله نام‌های دیگر این ماه «حه‌میل / Hamil» است. در لهجه سورانی کردستان به این ماه «ری به‌ندان / Ri Bandān» یا همان راه‌بندان می‌گویند زیرا در گذشته بارش برف‌های این ماه باعث مسدود شدن راه و ارتباط مناطق این استان گردیده است.

۱ - طایفه شکاری‌ها در کردستان، شروع سال را اول پاییز می‌دانند و تا پاییز سال بعد را یک سال ورز یعنی سال کشاورزی می‌گویند.

مردم ایلام و حوزه جنوب کرمانشاه معتقدند حمیل فرزند برد العجوز یا پیرزن سرما در این ماه به کوه می‌رود و با غلتاندن سنگ بزرگی در کوه و ضربه‌هایی که در چرخش آن سنگ به زمین وارد می‌شود، زمین نفس می‌کشد و جمود و رکود زمین و سرما می‌شکند (عادل غلامی، ۱۳۸۶).

بیکاری و کم شدن آذوقه، در نتیجه تنگی عرصه زندگی باعث روزشماری مردم برای رهایی از شرایط دشوار گشته، بیش‌ترین مناسبت گاه‌شماری مختص این ماه است مردم کلهر به این ماه «پیش‌ت شی‌کی‌ن / Šeken Pešt» یعنی؛ کمرشکن می‌گویند (ایلخان جمالی، ۱۳۸۶).

برای نکوداشت سال نو و آغاز بهار آیین‌های مختلفی اجرا می‌شود نظیر:

۲-۱-۱- تهیه په پیگ

در اولین روز بهار، یک قرص نان موسوم به «په پیگ»^۱ درست می‌کردند. هنگام خمیر، یک مهره آبی که به آن «میه ریگی که و / Miarege Kav» می‌گویند، در آن پنهان می‌سازند بعد از پختن نان هنگام توزیع، صاحب سهمی که مهره در آن باشد مایه روزی آن سال محسوب می‌شود و به آن «روزی بر» یعنی آورنده و برنده روزی به خانواده می‌گویند.

این نان به نیت حیوانات و گاهی غلات نیز درست می‌کردند مهره آبی نصیب هر نوعی شود آن سال، خیر و برکت در پرورش آن نوع می‌دانستند (خاور حمیدیان، ۱۳۸۵). این رسم برخاسته از آیینی کهن است: «به موجب روایتی کهن (المحاسن و الاضداد،

۱ - روش تهیه په پیگ (Papeg): آرد، مقداری زردچوبه، رازیانه، زیره، تخم شنبلیله، نمک و پیاز خردشده مخلوط کرده، با افزودن مقداری آب، آن را به صورت خمیر عجین می‌نمایند. سپس خمیر را به صورت نان گرد ضخیمی به قطر دو سانتی‌متر درآورده یک مهره آبی داخل آن قرار می‌دهند و زیر خاکستر داغ می‌گذارند. بعد از پختن، با شاخ و برگ درختان یا چیز دیگر، خاکستر آن را پاک کرده به روغن حیوانی و شکر آغشته می‌سازند و بین اعضای خانواده با اولویت بزرگان تقسیم می‌نمایند. البته پختن این نان در سایر ایام نیازی به گذاشتن مهره آبی ندارد.

ص. ۲۳۴) بیست‌وپنج روز پیش از نوروز، دوازده ستون از خشت خام اطراف حیاط دربار بر پا می‌کردند و بر فراز هر ستونی نوعی دانه از حبوبات می‌کاشتند. روز ششم، خرداد روز یا نوروز بزرگ، با سرودخوانی و نواختن سازها، محصولی را که فراهم آمده، برمی‌داشتند... به رشد این دانه‌ها نگریسته به هر یک که بهتر و برآمده‌تر بود، تفأل می‌زدند که آن محصول در سال بیش‌تر خواهد شد» (رضی، ۱۳۸۲: ۳۵۴).

۲-۱-۲- ناشی که یوانوو ته‌وهل وه‌هار

در گذشته، به خاطر تنگی معیشت، آتش (پلو) غذای اعیانی و ویژه‌ای محسوب می‌شد. برای بزرگداشت اول بهار و حصول رضایت مادر بهار، آشی طبخ می‌کردند که در اصطلاح محلی «ناشی که یوانوو ته‌وهل وه‌هار/aval Vahār?āše kivānov?» (آتش مخصوص کدبانوی اول بهار) می‌گفتند. در این شب که اعضای خانواده دور هم جمع می‌شدند ابتدا مقداری از آن آتش در کاسه‌ای می‌ریختند و هنگام خواب روی یکی از سه سنگ کنار آتش می‌گذاشتند.

آن‌ها معتقد بودند کدبانوی شب اول بهار می‌آید و آن غذا را می‌خورد و برای آن خانواده دعا و طلب روزی می‌کند و رضایت و شکرگزاری او، مایه برکت برای آن خانه می‌گردد. همه افراد نیز از آن آتش تناول می‌کردند. در این غذا به جای گوشت، از پیازهای پخته‌شده زیر آتش استفاده می‌کردند. پس از خوردن شام، پسر نوجوانی از چوب ستون خیمه بالا می‌رفت و فریاد می‌زد:

ته حه دالیگ ته‌وهل وه‌هار؛?aval vahār? a hay dāleg

نانی کیره ئیرام بیخه خوآر؛ Nāne kera?erām bexa xuār

برگردان: هان ای مادر بهار نان و کره (منظور خیر و برکت) بر ما نازل کن

(صیدمراد پیرزادی، ۱۳۸۵).

۲-۱-۳- شیلی میلی

شیلی میلی/Seli Meli ساختار دیگری از شله ملخه است که در «لهجه یهودیان قدیم بوشهر تلفظ اصلی آن شلام علیکم [سلام علیکم] است» (حمیدی، ۱۳۸۰: ۴۲۲). در شب اول بهار، عده‌ای از جوانان و نوجوانان به صورت دسته‌جمعی به در خانه‌ها می‌رفتند و با خواندن اشعاری، آمدن بهار را به مردم مژده می‌دادند مردم نیز هدایایی از قبیل: پول، قند، خرما، شیرینی یا تنقلات و ... برای آن‌ها می‌برد. در پایان، همه آنچه تحت عنوان مژدگانی جمع می‌شد بین نیازمندان تقسیم می‌کردند (محمد رستمی، ۱۳۸۴).

شیلی میلی همان مراسم شال‌اندازی است. در کردستان به این سنت «هه‌ته‌ری، مه‌ته‌ری» می‌گویند که در روز نخست نوروز اجرا می‌شد. شیلی میلی در کرمانشاه به «په‌ری شاله‌که‌م نه‌سزنی/Pare šalakam Nasezeni» معروف است. سایر مناسبت‌های ماه گیاباریک عبارتند از:

۲-۱-۴- شهله و شیخالی

ایل زنگنه^۱ معتقدند: در دوازدهم بهار کردی یک نفر به اسم «شیخالی»، مخفف شیخ علی، تصمیم دارد از ناحیه دیزگران (اسلام‌آباد) عبور کند اما در روستاهای دیزگران به برف و بوران سختی برخورد می‌کند و جان خود را از دست می‌دهد. «شهله» برای یافتن او از خانه بیرون می‌رود و به سرنوشت «شیخالی» مبتلا می‌شود. آن روز و آن جاده را به اسم این مردان می‌خوانند و در این روز کسی پیاده به جایی نمی‌رود (عباس مرادی، ۱۳۸۶).

حکایت شیرین‌تری برای این مناسبت ذکر گردیده:

۱- یکی از ایل‌های کرمانشاه است و در نواحی سر فیروزآباد، ماهیدشت، تالان‌دشت، گیلان‌غرب و استان‌های ایلام، همدان، خراسان، خوزستان و فارس سکونت دارند. تصور بر این است این ایل از اعقاب زنگه شاوران باشند.

«شه‌له» و «شیخالی» از بزرگان ایل زنگنه هستند که به خاطر صفای ضمیرشان پیش‌گویی می‌کردند. «شیخالی» می‌گوید فردا صبح بالای فلان درخت در فلان منطقه لک‌لکی^۱ به دلیل شدت سرما خشک می‌گردد. «شه‌له» برخلاف آن پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید: لک‌لک زنده می‌ماند. آن‌ها برای اثبات پیش‌گویی‌شان شرط می‌بندند که هر کس خلاف واقعیت بیان کند باید دخترش را به عقد پسر دیگری درآورد. شب‌هنگام «شه‌له» شک می‌کند که دوستش راست بگوید بنابراین دو نفر از خادمانش عازم میعاد می‌کند. آن‌ها مخدوم خود را از حال وخیم لک‌لک آگاه می‌سازند. سرانجام برای گریز از شکست، تصمیم می‌گیرند لک‌لک را به خانه بیاورند و سحر آن را به‌جایش برگردانند.

در خانه برای لک‌لک «ت‌رخینه»^۲ درست کنند تا به آن بخوراند. هنگامی که از آن غذا به لک‌لک می‌دهند مقداری از آن روی گردنش ریخته می‌شود. صبح روز بعد مردم روستا در پاتوق همیشگی‌شان کنار «شه‌له» و «شیخالی» جمع می‌شوند. «شیخالی» به مردم می‌گوید بروید آن لک‌لک را بیاورید اگر اثر ترخینه دور گردن او نبود «شه‌له» راست گفته است ... در کردستان این ایام به «چله بری لک‌لک» معروف است (عباس مرادی، ۱۳۸۶).

۱ - لک‌لک در نزد کردها پرندۀ محبوب و مقدسی است تا جایی که به او صفت معنوی «حاجی» می‌دهند و مردم معتقدند در کوچ خود به زیارت خانۀ خدا می‌رود بنابراین به آن «حاجی لک‌لک» می‌گویند. این پرندۀ علاوه بر مناسبت شه‌له و شیخالی، چله‌بری لک‌لک، کوچ آن‌ها نیز نشانی از وداع اولین ماه بهار کردی است.

۲ - ترخینه / ت‌رخینه Tarxi na غذایی گرم مزاج است. برای تهیه آن، دوغ زیادی طی دو هفته جمع می‌کنند به گونه‌ای که کاملاً ترش گردد. سپس آن را به گندمی که به صورت دانه‌های ریزی خرد کرده‌اند و به آن «هیرۆ شه» Heruša می‌گویند، اضافه می‌کنند. برای خمیر کردن دانه‌های ریز گندم از هیچ مایع دیگری به‌غیر از دوغ استفاده نمی‌کنند و طعم‌دهنده‌هایی از قبیل: فلفل، زردچوبه، سیر، گوجه رنده شده و ... به آن اضافه می‌کنند. سه یا چهار روز آن را در ظروف سر بسته نگه می‌دارند و هر روز مقداری دوغ بدان اضافه می‌کنند سپس مقداری پونۀ سبز فراهم می‌کنند و چانه‌های ترخینه را روی آن می‌گذارند. بعد از دو هفته ترخینه‌های خشک را جمع می‌کنند و در زمستان به‌عنوان سوپ و گاهی هم وعده غذایی از آن استفاده می‌کنند. این کار در اواخر شهریور صورت می‌پذیرد.

۲-۱-۵- خه‌ره‌گه وه ناو مه‌وه / Xaraga Va?av Mavar

در روز سیزدهم ماه اوّل بهار کردی (گییا باریک) - چهاردهم بهمن در تقویم شمسی - باران شدیدی می‌بارد به طوری که سیل جاری می‌شود. پسری از پدر می‌خواهد تا به او اجازه دهد الاغ را برای آب به رودخانه ببرد. اما با ممانعت پدر مواجه می‌شود زیرا می‌ترسد سیل به آن‌ها گزند برساند. بنابراین به پسرش می‌گوید: «خه‌ره‌گه وه ناو مه‌وه / Xaraga Va?av Mavar یعنی: خر را برای آب دادن به چشمه مبر!» پافشاری پسر باعث می‌شود پدر به صورت مشروط به او اجازه بردن الاغ دهد زیرا می‌داند سیلاب ناگهانی بهاری، الاغ را با خود خواهد برد بنابراین به فرزندش می‌گوید:

ئه‌گه‌ر خه‌ره‌گه به جیله‌گه مه‌وه؟ agar xaraga bay jelagay mave?

ئه‌گه‌ر جیله‌گه به خه‌ره‌گه مه‌وه؟ agar jelaga bay xaraga mava?

یعنی: اگر خر را می‌بری جل و پلاس آن را جدا کن یا فقط جل آن را ببر.

کنایه نوع ایمای این جملات، یعنی کثرت بارندگی مایه سیل و ویرانی است و حتی چارپایان را با خود خواهد برد. البته نباید از نحوست عدد سیزده (انزایی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۵۰۲ ذیل واژه سیزده به در) غافل بود شاید به خاطر این شومی، پدر مانع عمل پسر می‌شود.

۲-۱-۶- شه‌وی گ‌احیول / Šave Gāhil

در ایل گوران^۱ چهاردهمین روز ماه اوّل بهار را به این نام می‌شناسند و شبیه سنت «تهشی ته‌شی که‌ره‌یل»، حکایت از سرما، بوران و برف شدید دارد. ایل مذکور معتقدند در دهکده‌ای، مردی عاقبت‌نگر و دوراندیش، صاحب گاو بور رنگی (قه‌وه‌ای) بود. به خاطر بارش بسیار زیاد برف مجبور می‌شود تنها گاو خود را ذبح کند و با همسرش تا صبح بیدار بماند. آن مرد مشغول روبیدن برف می‌شود و همسرش از گوشت آن برای

۱- ایل گوران، یکی از ایلات بزرگ کرمانشاه است و در روستاهای گهواره، نیاران، پل مله، کوند و ... زندگی می‌کنند (افشار سیستانی، ۱۳۸۱؛ ۱۲۳۱).

خانواده‌اش می‌پزد تا در برابر سرما مقاومت کنند و گاهی نیز به همسرش کمک می‌کند. بارش سنگین برف باعث هلاک تمام دهکده می‌گردد و فقط آن یک خانوار زنده می‌مانند.

اهالی گوران این شب را خطرناک می‌دانند و معتقدند نباید از آمدن برف غافل بود (عبدالرضا عباسی، ۱۳۸۶).

۲-۱-۷- چیل بیژا / čel Berā / چهل برادر:

در پانزدهم بهمن، چهاردهم بهار کردی، علاوه بر «شهوی گاحیول» و «تهشی ته‌شی که‌ره‌یل: جماعت دوک‌ساز» حکایت نه چندان معروف دیگری شبیه آن دو اما با درجه پذیرش کم‌تر و روح حماسی و اسطوره‌ای قوی‌تر وجود دارد. داستان بدین‌سان آغاز می‌شود که چهل برادر داخل حفره‌ای، زیر آوار می‌مانند. آن‌ها برای رهایی خود تلاش می‌کنند؛ یک نفر از آن‌ها به یک‌سو و ۳۹ نفر دیگر به‌طرف دیگر در تکاپو می‌افتند. در نهایت، در روز نوزده بهمن یا نوزده تا بیست و سوم بهمن، تک برادر آن‌ها راه رهایی را می‌یابد و برادران دیگر خود را نیز نجات می‌دهد (ایرج اسفندیاری، ۱۳۸۴).

۲-۱-۸ - تهشی ته‌شی که‌ره‌یل / Taši Taši Karayl

ایل کلهر^۱ معتقدند که در چهاردهم ماه اول بهار، یک نفر برای تهیه چوب دوک که به زبان کردی به آن «تهشی» می‌گویند به درختستان بلوط می‌رود. به خاطر بارش شدید تگرگ نمی‌تواند خود را به خانه برساند و در نهایت می‌میرد. البته این رسم در بین همه اقوام کرد دایر نیست و با مناسبت‌های دیگری مانند «شهوی گاحیول» تقارن پیدا کرده است (ایرج احمدی دارید، ۱۳۸۳).

۱- یکی از ایل‌های بزرگ کرمانشاه که در نواحی سرپل ذهاب، اسلام‌آباد، حسن‌آباد و ماهیدشت مقیم‌اند و در استان‌های مجاور چون ایلام در شهرستان‌های: ایوان و چرداول پراکنده‌اند.

۲-۱-۹- فیه‌لی شیتره‌یلی کی وانو / Fiale Šetrayle Kivānu

بر اساس باروهای محلی، پیرزنی بیست‌ونه شتر داشته، شتران فریه برخلاف میل کدبانو جفت‌گیری نمی‌کردند. پیرزن از این‌که بهترین فرصت برای جفت‌گیری شترانش به خاطر سپری شدن سرما از دست می‌دهد نگران و مضطرب نزد پیامبر اسلام (ص) می‌رود و از او درخواست می‌کند مدّت سرما را به خاطر جفت‌گیری شترانش به تأخیر اندازد. این ایام، بر مبنای تقویم کردی، از هفدهم تا ۲۵ بهار شامل می‌شود (الله کرم امینی، ۱۳۸۴).

برخی دیگر به خاطر شدّت سرما، این ایام را بردالعجوز می‌دانند و برای آن همین حکایت و عناصر داستانی ذکر کرده‌اند که از آن جمله غلامحسین ساعدی در کتاب «خیاو یا مشکین شهر» (ساعدی، ۱۳۵۴: ۳۷) و ... اشاره کرد.

۲-۱-۱۰- بیژین قوتیگه / Bezen Qotega

در بیست‌ویکم‌بهمن، که سرما به اوج خود می‌رسد، بز ضعیف گوش کوتاهی^۱ از طویله خارج می‌شود. با دیدن سبزه‌ها، شادمان در طبیعت می‌ماند و با خود می‌گوید: زمستان گذشت و نتوانست به ما آسیبی برساند؛ اما سرمای سخت ناشی از بارش تگرگ او را از پا درمی‌آورد (کوروش رحمتی، ۱۳۸۳).

بیژین قوتیگه «جریان شگفت‌انگیزی است زیرا مردم معتقدند هنگامی که بیستم بهار کردی، فرارسد حساب زمستان تصفیه‌شده است حتی اگر در این روز یا روزهای بعدازآن برف ببارد یا هوا سرد باشد از آن بیمی ندارند چون نفس زمین تا این موقع از بهار گرم شده، قدرت و هیبت زمستان از میان‌رفته است (علی‌رضایی، ۱۳۸۵).
ضرب‌المثلی در این باره نیز ساخته‌اند:

۱ - صفت «قوتیگه» علاوه بر ضعیف، گوش کوتاه، دارای معانی: بازیگوش و شیطان هم هست. «قوت» معنی بیدار، حتی فضول و پیروز در تداول عامه دارد.

وه‌هار کی چیگه بیس دی حیساو کی‌تاو نیس

di hesāv ketāv nis Vahār ke čega bis

برگردان: وقتی در محاسبه بهار به روز بیستم رسیدیم حساب و کتاب (سرما) بسته

می‌شود (علی‌کرم نظری، ۱۳۸۲).

۲-۱-۱۱- کوری حه‌سه‌نی سییای و بردالعجوز

گویند: «کوری حه‌سه‌نی سییای / Koře Hasane Siyāy» پسر حسن صیاد (یا

سیاح)، به خاطر موافقت نکردن خانواده با ازدواج او یا برای شکار، در روز نوزدهم بهمن‌ماه راهی کوه می‌شود و دچار سرما، یخبندان و تگرگ شدید می‌شود. او از ترس جان به سوراخ سنگی پناه می‌برد و سرانجام در روز بیستم بهار می‌میرد. مادرش وقتی وضعیت هوا را مشاهده می‌کند برای این‌که بفهمد فرزندش زنده است یا نه، به سراغ انبان روغن حیوانی‌اش می‌رود و به دهانه آن دست می‌گذارد؛ اگر دهانه آن یخ‌بسته باشد فرزندش مرده، اگر نرم باشد او زنده است. متأسفانه مادر با مخزن روغن خشکیده روبه‌رو می‌شود.

در ۲۱ بهمن‌ماه «وه‌فره ژیله» / Vafra žila / برف‌های بی‌آب و تگرگ شروع به بارش می‌کند که ناشی از پاره شدن دستبندهای نقره‌ای خواهران حسن صیاد به خاطر زاری و شیون بر برادرشان است که در اصطلاح کردی به (شیننی خویشکان)؛ یعنی: شیون خواهران معروف است (عبدالحمید یعقوبیان، ۱۳۸۶).

در روایت دیگر، پسر حسن صیاد^۱ برای گرم کردن بدنش، سنگ بزرگی بر دوش می‌گیرد. سنگ در اثر سرمای شدید و یخبندان به او می‌چسبد در روز ۲۱ بهمن‌ماه، با همان سنگ راهی منزل می‌گردد. اما زمانی که به خانه می‌رسد، جانش را از دست می‌دهد و خواهرانش در سوگ او می‌نشینند (حشمت نظری، ۱۳۸۲).

۱ - حسن سیاو هم در بعضی مناطق شایع است. سیاو (آب‌سیاه و تیره) جز پیشین سیاووش، دارای معانی دیگری نظیر: سیاه، اسم مناطقی در استان‌های لرستان و ... است.

ایل کلهر معتقدند حسن صیاد دو پسر به نام‌های: «ئهمه» و «مومه» مخفف احمد و محمد داشته، پسر بزرگ او که به شکار رفته بود بر اثر سرمای شدید می‌میرد. پسر دوم در هجدهم بهار کردی برای یافتن برادرش عازم جنگل می‌شود، او برای مقاومت در برابر سرما، سنگ بزرگی بر دوش حمل می‌کند. نهایتاً او نیز می‌میرد (مهدی دلشاد، ۱۳۸۶). نمونه‌ای از شیون مادر و خواهران پسر یا پسران حسن صیاد که در بین ایل‌های دیگری مانند بختیاری هم مرسوم است:

ئهمه میرد و مومه میرد دیل وه کی بیکی نیم خو هوش
amay merd o momay merd del va ki bekenem xuaš?
دیم چیمه تی بیگریمه دهس ناله م بیز نیم ته ش
Dem čemati begrema das?ālam bazenem taš

یعنی: احمد و محمد مردند بنابراین دیگر امید و دل‌خوشی ندارم. می‌خواهم چماقی در دست بگیرم و تمام دنیا را به آتش بکشم و نابود سازم.

حکایت بردالعجوز با این مناسبت قرابت دارد، از دیدگاه برخی چون محمد افندی یزیدی در کتاب «آداب و رسوم کردان»،^۱ بردالعجوز همان حکایت اهن و بهمن است و داستانی که برای این مناسبت ذکر گردیده دقیقاً حکایت «کوری هسه‌نی سییای» است. در توضیحات گلستان به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی درباره بردالعجوز آمده است: «بردالعجوز، سرمای پیرزن، و آن هفت روز است از آخر زمستان: سه روز آخر بهمن و چهار روز اول ماه اسفند» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۳۶۲). مطالعات فرهنگی

آواز قورباغه، کوچ لک‌لک‌ها نشانی از وداع اولین ماه بهار کردی است.

۲-۲- گویا جی مان:

همان‌گونه که ماه اول بهار یک روز بعد از بهمن‌ماه آغاز می‌شود، ماه دوم نیز یک روز نسبت به اسفند تأخیر دارد. به این ماه «گویا جیمان» یعنی؛ هنگام نمو و رشد

۱ - کتاب آداب و رسوم کردان به کوشش الکساندر زاها و ترجمه عزیز محمدپورداشبندی منتشر شده است.

گیاهان می‌گویند. «مانگی نامیگی وه‌هار/Mānge nāmege Vahār» از دیگر نام‌های این ماه است. برخی از پیشینیان از این ماه با نام «لای ران خوهری نه» یاد کردند زیرا پایان یافتن آذوقه، قحطی و فقر در گذشته به حدی بوده که از گوشت (ران) خود خوردن مثل شد (منصور خان فریادیان، ۱۳۸۵). در کردستان به این ماه «ره‌شه‌مه/Rašama»؛ یعنی: ماه سیاه می‌گویند زیرا در این ماه در مناطق سردسیر سیاهی زمین از دل برف‌ها سر برمی‌آورد.

۲-۳- نوز مانگ

نام این ماه بی‌نیاز از توضیح است. اسم‌های دیگر این ماه در مناطق مختلف، مترادف همین نام است. در کردستان به آن «جژانه» و «جیژنان» (جشن‌ها) می‌گویند. در برخی از مناطق کردستان از این ماه با نام «خاکه لیوه»: یعنی جنون خاک، یاد می‌کنند؛ نامی که در مناطق ایلام برای آخرین ماه زمستان به کار می‌برند (غلام‌رضا بهرامی، ۱۳۸۴).

۳- فصل پاییز

واژه پادیز (پادیز پādēz) در پارسی میانه به معنی پاییز بوده که آن را به خرمن مربوط دانسته‌اند. این واژه به معنی گردآوری و جمع‌کردن است که اوستایی آن Paitidaeza است اما در پاییز تقویم شمسی هیچ خرمن گندمی وجود نخواهد داشت زیرا هنگام برداشت گندم، رطوبت دانه باید بین ۱۸ تا ۲۰ درصد باشد بنابراین بهترین زمان جمع‌آوری و برداشت خرمن در خرداد و نهایتاً در تیرماه است و در صورتی که محصول تا پاییز تقویم شمسی درو و جمع‌آوری نشود باعث خشک شدن بیش از حد دانه‌ها در نتیجه درصدی از دانه‌ها طی خرمن‌کوبی شکسته می‌شود.

از سویی رها کردن طولانی محصول رسیده در مزرعه باعث ریزش دانه، خوابیدگی بوته‌ها و افزایش خسارت پرندگان می‌گردد بنابراین اگر در تقویم کردی، پاییز به فصل برداشت و خرمن گندم گفته می‌شود و پس از فصل بهار می‌آید برگرفته از اندیشه‌ای باستانی و متناسب با معنی واژه است حتی لغت پاییز در فرهنگ برهان (برهان قاطع، ذیل واژه پاییز) و لغت‌نامه دهخدا (لغت‌نامه، ذیل واژه پاییز) به معنی تیر و تیرماه آمده است.

ماه‌های این فصل عبارتند از:

۳-۱- کهو کیّر

مرسوم‌ترین نام ماه اوّل پاییز که از ششم اردیبهشت آغاز می‌شود «تیکی پاییز/ Teke Pāyez»؛ یعنی: آغاز پاییز است. در ایلام به این ماه «جیوّه رهش/ Jeyua Raš»؛ یعنی: هنگام زرد شدن تدریجی جو می‌گویند. مردمان قدیم به این ماه «کهو کیّر / Kav Ker»؛ یعنی: روی تخم و اصطلاحاً به زمان بعد تخم‌گذاری می‌گویند که کبک‌ها روی تخم می‌خوابند تا تبدیل به جوجه شود. حرارت هوا در این ماه برای تبدیل تخم به جوجه هم نسبت به ماه‌های دیگر مناسب‌تر است. البته اکثر پرندگان، تخم‌گذاری خود را در این ماه به پایان می‌رسانند.

مردم کرمانشاه و کردستان، اردیبهشت‌ماه را «گولان»، ماه وسط بهار، «بانه مه‌ز» به معنی رفتن گوسفندان به بیلاق، «شیست باران» که همان شست باران است (شدت باران)، نیز می‌نامند.

«بره بران» به معنی پرش قوچ و «تارا» از دیگر نام‌های این ماه است. پشم‌چینی در این ماه انجام می‌شود و این نام‌گذاری با تقویم کار دامداری پیوند دارد.

برخی معتقدند در این ماه انسان دچار تنبلی می‌شود و به خواب تمایل بیشتری پیدا می‌کند؛ اگر بخوابد تا آخر سال تنبل و بیکار خواهد بود. برخی از روستاییان به این ماه «بخته باران» نیز می‌گویند و معتقدند که بارش باران در این ماه قطعی نیست.

اورامانات کردستان به آن «گلان» نیز می‌گویند. وجود مواهب طبیعی از قبیل: قارچ، کنگر، پیچک و ... برکت و لطف خاصی به این ماه بخشیده است.

۳-۲- گه‌نیّم دیره‌و

«گه‌نیّم دیره‌و / Ganem Derav»، آغاز دومین ماه پاییز کردی؛ مصادف با پنجم خردادماه تقویم شمسی است. از این ماه در ایلام با نام‌های: «گه‌نیّم دیره‌و» یعنی؛ هنگام درو کردن گندم، «مانگی نامیگی پاییز / Mānge Nāmege Pāyez»؛ ماه وسطی پاییز یاد می‌شود. کردان کرمانشاه و کردستان به این ماه «زه‌ردان / Zardān»؛ زردی‌ها و آخرین ماه بهار می‌گویند. در بعضی از روستاهای کردستان به «ثالف دروین» به معنی ماه جمع کردن علف موسوم است.

ذکر این نکته ضروری است که اصطلاح «گه‌نیّم دیره‌و» در بین کشاورزان مستعمل است و دامداران به این ماه «چهری بی‌زهی / çare Bezayl»؛ یعنی: ماه مناسب برای چیدن موی بزها می‌گویند (چهری همان قیچی چیدن پشم گوسفندان و موی بزهاست که از دو تیغه تشکیل شده و در انتهای آن‌ها حلقه‌هایی تعبیه شده که با یک‌تکه چوب به هم وصل می‌شوند).

از اصطلاحات مربوط به این ماه «مزد گیران» است. چوپانان که سال گذشته در ابتدای پاییز کردی با صاحبان گله قرارداد بسته‌اند در این ماه حساب خود را با مالکان تصفیه می‌کنند و بعد از چند هفته استراحت، دوباره قراردادهای جدید می‌بندند (رضا میرزایی). در برخی مناطق، گله‌هایی که چندین چوپان دارد یک نفر از جانب دامدار و یک نفر به نمایندگی چوپانان، از هر ده بره‌نر، یکی به‌عنوان مزد چوپان انتخاب می‌کنند به چوپان به‌عنوان حقوق واگذار می‌نمایند. این ماه چهارم تیر پایان می‌پذیرد.

از ماه دوم پاییز تا اواخر آن، «سهرده‌وا»؛ باد سوزان‌کننده‌ای در مناطق گرمسیری می‌وزد که به آن باد سام می‌گویند. در این ماه کشاورزانی که آذوقه و غلات یک

ساله‌شان به پایان رسیده، مجبورند مقداری از گندم خود را درو و آن را آسیاب کنند به این برداشت مختصر زودهنگام برای گریز از گرسنگی، «نوشوا/ Nowshava می‌گویند».

۳-۳- مانگی ناخیّر پاییز:

آخرین ماه پاییز به این اسم نام‌گذاری شده است. این ماه از سوم تیرماه شروع می‌شود و در دوم مرداد به خود و فصل پاییز خاتمه می‌دهد. ایرج افشار سیستانی در کتاب کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن به نام «پهر پهر»؛ ریخته شدن برگ گل، برای این ماه اشاره کرده است (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷۱). مردم کردستان به این ماه «پوش پهر/Pušpar» ایلامیان «پوش پهر» می‌گویند (گیاهان که به خاطر گرمی هوا خشک شده‌اند با برخورد به آن‌ها تکه‌تکه می‌شوند) (احمد رضایی، ۱۳۸۶). مردم شهرستان چرداول به این ماه «که‌لگا سو‌وار/ Kalgā Sovār» می‌گویند. واژی مذکور دارای ابهام است:

الف - به معنی سوار بر گاو نر؛ گاو در نمادشناسی باستان، مظهر قدرت و پایداری است این امر بیانگر آن است که گرمای این ماه، قوی‌ترین حیوانات را زبون و زمین‌گیر و راهوار می‌نماید.

ب - به معنی سواری که کله گاو در دست دارد. در گذشته دو شاعر بدیهه‌گوی دوره‌گرد با شعر گفتن مردم را مشغول و مشعوف می‌ساختند و از این راه درآمدی کسب می‌کردند. آن‌ها تیرماه که هنگام برداشت محصولات است به روستاها می‌رفتند تا بتوانند درآمد بیش‌تری کسب کنند. در حقیقت مردم به آن‌ها شاباش و مژدگانی می‌دادند. این پول، به‌نوعی قدرشناسی از هنرمندان و پیام‌رسانان شادی‌آور است. آن دو شاعر کله گاوی از چوب ساخته بودند و بر روی سه پایه‌ای حمل می‌کردند، گویند:

۱- این واژه در لهجه و گویش بختیاری هم استعمال می‌شود. nuševâ اواخر بهار و اوائل تابستان، نزدیک به رسیدن محصولات کشاورزی (ذخیره غذایی اغلب کشاورزان در این ایام تمام می‌شود و روزهای دشواری را میگذرانند) (لغت‌نامه، ذیل لغت نوشوا).

روزی آن دو شاعر به در خانهٔ کدخدا می‌روند و تقاضای صلح می‌کنند چون کدخدا در خانه نیست همسرش اجازه می‌دهد مقداری ذرت از انبار بردارند آن‌ها در بیتی، خساست کدخدا را به همسرش گوشزد می‌کنند و اعتراض او را برمی‌انگیزند:

ٲر کی خودا ده مال بیوا چووار مهنی ٲ زیرات به‌تال مه‌یوا

Čovār mane zerat batāl mayoā?ar kixodā da māl bivā

یعنی: اگر کدخدا در خانه بود این اندک ذرت (چهار من) هم دریغ می‌نمود و از بخشش پشیمان می‌شد (گوشزد کردن خساست کدخدا) (غلام‌رضا بهرامی، ۱۳۸۴). شاید این دو نفر کَلَّهٔ چوبی گاو را که سمبل «حسن گایار»^۱ است همراه می‌آوردند تا مردم آن‌ها را نمایندگان «حسن گایار» بدانند و از مکذّر ساختن خاطر آن‌ها بپرهیزند و زمینهٔ خرسندی آن‌ها فراهم سازند.

۴- فصل تابستان (سهرده وا) و ماه‌های آن

فصل تابستان معادل فصل پاییز در تقویم هجری شمسی است به عبارت دیگر؛ تنها تفاوت نام‌گذاری فصل‌های کردی با هجری شمسی این است که بعد از فصل بهار، پاییز و سپس تابستان می‌آید و در این نام‌گذاری تقدم و تأخری صورت گرفته‌است. از نام‌های دیگر تابستان در فرهنگ کردی؛ «سهرده وا» یا همان سرد باد است (بعد از فصل تابستان بادهای خنکی می‌وزد که نوید سرما و رخت برپستن گرماست). مردم معتقدند که وزش بادهای این فصل آفت‌زا و مرض‌آور است به‌گونه‌ای که بادهای این فصل موجب زردی برگ درختان و ریختن آن‌ها می‌شود. هنگام ریختن برگ درختان امکان سقط‌جنین مادیان بسیار زیاد است به همین سبب باید در این برهه از زمان مواظب مادیان‌های آبستن بود زیرا اسب و مادیان نسبت به سرما ضعیف‌تر از قاطر و الاغ‌اند. چهارپایان به‌ویژه اسب در زندگی کشاورزان و دامداران جایگاه خاصی دارد داشتن اسب در گذشته مخصوصاً در مراسم‌های، نوعی تشخیص و تشریفات محسوب می‌گردید.

۱- حسن گایار یا گاودار، الههٔ کشاورزی در نزد کردهاست و کشاورزان از او به‌عنوان جدّ خود یاد می‌کنند.

در کردستان و کرمانشاه به تابستان، هاوین / Havin نیز می‌گویند (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷۱). (هاوین، به معنی بسیار گرم که مأخوذ از واژه عربی هاویه، به معنی دوزخ است) (سیاح، ۱۳۸۶: ۸۸۹).

۴-۱- گاقور

ماه اول تابستان در تقویم کردی از سوم مرداد آغاز می‌شود (دوم مرداد پایان فصل پاییز محسوب می‌گردد). به ماه اول تابستان در گاه‌شماری کردی «گاقور / Gā Qor»؛ یعنی: صدا و بانگ گاو به خاطر گرما، گفته می‌شود. گاو در نمادشناسی اسطوره‌ای، جایگاهی ویژه دارد «گاو در فرهنگ ایرانی، مانند دیگر فرهنگ‌های آریایی دامی آیینی و سپند است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۹) چنان‌که در بین کردها نیز موسوم است «در پندارهای کهن، زمین نهاده بر شاخ گاو شمرده می‌شده است» (همان، ۲۰) البته میر جلال‌الدین کزازی به این نکته اشاره ننموده که گاو، نماد و سمبل مقاومت است. مقاومت فریدون و گریزهای او به خاطر تغذیه با شیر گاو بوده است.

قرار گرفتن زمین بر روی شاخ گاو، نشان از مقاومت و استواری آن است بنابراین گاو که گاه سمبلی از مقاومت است در برابر شدت گرمای این ماه طاقتش طاق شده از گرمای گرم‌ترین ماه سال شکوه می‌کند و بانگ و نعیر سرمی‌دهد (نباید از نام برج دوم؛ یعنی ثور از برج‌های دوازده‌گانه برای این موضوع غافل بود).

مردم «لک» که بخش عظیمی از استان کرمانشاه و ایلام را تشکیل می‌دهند به این ماه «گاکور / Gakur» می‌گویند (احمد رضایی، ۱۳۸۶). به مردادماه «که و کوش / Kav Koš»: ماه مناسب شکار کبک هم می‌گویند.

شدت گرمای این ماه، مایه کمال و نضح خرما می‌گردد لذا در مناطق خرماخیز مانند: قصر شیرین، نفت شهر و سومار از توابع کرمانشاه، به این ماه «خورما ره‌سان / Xormā Rasān»: ماه رسیدن خرما و «خرما پزان» می‌گویند. از مرداد به‌عنوان «ماه

خسته» نیز یاد شده است که معنای ظاهری این ترکیب مصداق محتوای آن است (ایرج اسفندیاری، ۱۳۸۴).

کردها معتقدند گوسفندانی که در این ماه زایمان می‌کنند گوسفند یا بره‌اش تلف خواهد شد زیرا باد غبارآلود و گرمی که در این فصل می‌وزد بیماری و مرض را در آستین دارد. برخلاف حیواناتی چون شتر و ... که فصل سرما برای جفت‌گیری آنها مناسب است، اوج گرمای مرداد مناسب جفت‌گیری گوسفندان است.

به ماه آغاز تابستان «تیکِ سهرده و/ Teke Sardavā»؛ یعنی: ابتدای فصل وزیدن بادهای سرد نیز می‌گویند. در کردستان و کرمانشاه، این ماه را «ناوراسی مانگ هاوین» و «گه‌لاویژ» نیز می‌گویند. «گه‌لاویژ» به معنی تودهٔ محصول و نیز نام ستاره‌ای است (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷۱) که یک‌بار در این ماه و بار دیگر ۴۵ روز پس از شروع زمستان در آسمان پدیدار می‌شود.

تابستان به خاطر وفور نعمتش به پدر ضعفا، فقرا و یتیمان نیز معروف است (خان‌بابا حق‌جو، ۱۳۸۱). بعد از این‌که کارها به پایان رسید و کشاورزان محصولات لازم برای کاشت سال آینده و مصرف خانواده ذخیره نمودند به امور معنوی از قبیل زکات، خمس و ... می‌پردازند. دامدار یا کشاورزی دیده نمی‌شود که از این مهم غافل باشد. سادات نیز در این ایام با اشارات خود محاسبات لازم برای آنها انجام می‌دهند (فرمان چراغیان، ۱۳۸۱).

۴-۲- میوه ره‌سو

دومین ماه «سهرده و/» از دوم شهریور آغاز می‌شود و سی‌ویکم شهریور پایان می‌یابد. مردم معتقدند رسیدن میوه‌ها دلیل سر آمدن تابستان است. در روزهای آخر این ماه، گُلّی به نام «کَل مَس»^۱ می‌روید کشاورزان معتقدند با رؤیت آن باید به شخم زمین پرداخت زیرا این گل نوید فرارسیدن زمان شخم و کاشت محصول می‌دهد.

۱ - کَل مَس Kal Mas از دو واژه: «کَل» به معنی آهو و «مَس» مرخم مست ساخته شده این گل باعث سرمستی آهوان می‌گردد.

«خهرمانان» که مختصر خرمن نهادن و جدا ساختن دانه از کاه است از نام‌های دیگر این ماه در کردستان است. اسم «نوخشان / Noxshan» به معنی بهره‌مند شدن از محصولات (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷۱) در کرمانشاه و کردستان متداول است.

۴-۳- ناخیزی سهرده‌وا

آخرین ماه تابستان «ناخیزی سهرده‌وا / Nāxere Sardava» است. روزهای مهر مصادف با روزهای ماه «ناخیزی سهرده‌وا» است. این ماه از یکم مهر آغاز می‌شود و سی‌ام مهر پایان می‌یابد. برنج در بیست و چهارم این ماه به بعد برداشت می‌شود به این ماه «برنج درو» نیز می‌گویند.

دامداران که اغلب به خاطر گرمی هوا و دسترسی بهتر به مراتع و چراگاه‌ها در سیاه‌چادر به سر می‌برند در این ماه، از آمدن زمستان ترسی در ژرفای وجودشان نهفته است. ابرهای آسمانی این فصل که در کردی به آن‌ها «ته‌مه‌ل ئه‌وپا که‌ر / Tamalavpākar»؛ یعنی: هشداردهنده به تنبل‌ها می‌گویند و «که‌پو / Kapu»: قاصدک‌هایی که باد همراه دارد، آثار و علامت هشدار به کشاورزان و دامداران است که با ذخیره کردن مواد غذایی و انجام کارها و تهیه پوشاک و ... خود را برای زمستان آماده سازند.

اوّلین باران سال در مهر یا آبان می‌بارد و در صورتی که بیش از ۲۰ میلی‌متر باشد به آن «په‌له / Pala» می‌گویند. این ماه را «بران» یا «به‌ران / Barān» نامیده‌اند که در فرهنگ کردی به دو معنی بهره‌ها (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷۱) و قوچ آمده معنی بهره‌ها برای آن متداول‌تر است.

ماه «ئه‌سه‌ل بی‌رین / Nasal Berin»؛ یعنی: بریدن عسل، از دیگر نام‌های این ماه است. کوهستانی بودن مناطق کردنشین و جنگل‌های انبوه آن بهترین پرورش‌گاه زنبور عسل وحشی فراهم ساخته به گونه‌ای که قیمت آن بیش از ۲۰ برابر عسل استحصال شده از کندوست و ضمن خاصیت دارویی، مزه آن در کام چشنده‌اش هرگز فراموش نمی‌شود.

۵- فصل زمستان

زمستان را زیَمسان، ئهستان، جستاین، زستان و زیَمیسان می‌گویند. این فصل مانند سایر فصول سه ماه و مدت آن نود روز است. یکم آبان ماه، مصادف با آغاز زمستان کردی است و این فصل دقیقاً برابر آبان، آذر و دی است.

مثل‌هایی دربارهٔ زمستان گفته‌اند از جمله:

«شه‌س شی‌ک‌ه‌س» (šekas šas؛ از شصتمین روز زمستان به بعد، مرگ تدریجی

زمستان است.

«ده هه‌فتا به‌رف ئو‌فتا» (Da Haftā Barf?oftā؛ در هفتادمین روز زمستان امکان

بارش برف هست.

«ده هه‌شتا بورو ده‌شتا» (Da Haštā boro dašta؛ در هشتادمین روز زمستان به صحرا

برو. [زیرا طبیعت سرسبز و خرم است]

«نه‌وه سه‌رحه‌د» (ay navad sarhad؛ نودمین روز زمستان، مرز زمستان و بهار است

و زمستان به پایان آمده‌است (مراد اسفندیاری، ۱۳۸۵).

اولین روز فصل زمستان مانند اولین روز فصل بهار دارای آیین‌های ویژه‌ای است.

در این روز، بره یا بزغاله‌ای که از قبل به نیت این روز نگهداری کرده‌اند و جاق و فربه

شده، ذبح می‌کنند.^۱

شب‌های بلند زمستان سبب تقویت صلۀ رحم در خانواده‌های گستردهٔ جوامع کرد

است. آن‌ها سختی و سرمای زمستان را با سرگرمی‌های دسته‌جمعی از قبیل: فال

۱ - ذبح در مناطق کردنشین به دو منظور انجام می‌شود: الف) نذر: هنگامی که مشکلی برای خانواده پیش می‌آید یا

بلایی اتفاق می‌افتاد مرد خانه ضمن توسل به خدا و ائمه، قربانی با نام آن معصوم ذبح می‌کند آنگاه گوشت آن را

به تناسب افراد خانواده، بین فقرا توزیع می‌نماید.

ب- برای تأمین گوشت خانواده، در این صورت نیز مقداری از گوشت حیوان ذبح‌شده به همسایه‌ها و مردم فقیر

می‌دهند، به این اتفاق در اصطلاح کردی «کاسه‌سه‌ر» یعنی کاسه بر روی سر می‌گفتند زیرا زنان گوشت را داخل

ظرف درحالی‌که بر روی سر می‌گذاشتند به همسایگان یا فقرا می‌دادند.

«چیل سیرو» گفتن داستان‌ها، خواندن شاهنامه که شب‌های متمادی ادامه داشت، گفتن چیستان، بازی‌های محلی از قبیل: «شاه وزیرکی» و ... سپری می‌کردند. زنان گندم‌هایی که قبلاً داخل شیر خوابانده بودند به کمک ساج و آتش بو می‌دادند که اصطلاحاً به آن «گه‌نیمه شیره / Ganema Šira»، (گندم خوابانده در شیر) می‌گفتند و از آن به‌عنوان تنقلات استفاده می‌کردند. سوپ‌های محلی مانند «ترخینه» گرمی‌بخش جسم و محفل مجلسیان بود. ماه‌های زمستان در تقویم کردی عبارت‌اند:

۵-۱- وه‌لنگ ریزان:

اولین ماه فصل زمستان «ولنگ ریزان / Valng Rizān» است وجه تسمیه آن ریزش برگ‌هاست. این ماه را «مانگی په‌پیگ / Mānge Papeg» می‌گویند زیرا در اولین شب این ماه یک قرص نان موسوم به «په‌پیگ» درست می‌کنند و مانند شب اول بهار در داخل آن مهره آبی می‌گذارند. آن مهره نصیب هرکس شود سعادت‌مندترین خانواده است و سبب روزی خانواده را از طریق او می‌دانستند. حتی سهمی از این نان به برخی از حیوانات می‌دادند و مهره نصیب هر حیوانی می‌شد، آن سال را مناسب پرورش آن حیوان گمان می‌کردند (زینب اسماعیلی، ۱۳۸۱).

از نام‌های دیگر این ماه، «تیککی زی‌مسان / Teke Zemsān»؛ یعنی: آغاز زمستان است. این ماه از یکم آبان شروع می‌شود و سی‌ام آبان، پایان این ماه محسوب می‌شود. در کتاب کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، نام این ماه، «خه‌زان» و خزان آمده‌است. همان‌گونه که در کردستان هم به آن خزان می‌گویند.

نام‌های دیگر این ماه عبارتند از: «خزلور» یا «خه‌زه‌لور» به معنی برگ زرد و «باور» به معنی ماهی که در آن برگ‌ریزان می‌شود. شکارچیان این ماه را «کوسوار / Kavsuvar» می‌نامند. کوسوار به معنای زمانی است که کبک به نواحی گرمسیر کوچ می‌کند (صیدمراد پیرزادی، ۱۳۸۵).

محمود احمدی در کتاب خودآموز و فرهنگ کردی از این ماه با عنوان «رهز بهر / Razbar» یاد کرده که به معنی چیدن یا بریدن میوه و ریختن برگ‌هاست (احمدی، ۱۳۷۵: ۸). برخی این ماه را «کل مَس / Kal Mas» می‌نامند یعنی در این ماه، بز کوهی از چاقی مست و مدهوش گشته است البته در این هنگام به خاطر سرمای هوا و وفور علف، حیوانات وحشی فربه و پرگوشت می‌گردند.

۵-۲- مانگی سی‌یه

«مانگی سی‌یه / Mānge Seya» یا «سیه‌مانگ» در لغت به معنی ماه سیاه است. پایان «مانگی سی‌یه»، که مانند سایر ماه‌های کردی سی روز دارد، برابر با پایان آبان است. علت نام‌گذاری این ماه، سیاه بودن زمین و نبودن هیچ برگ و سبزی در آن به خاطر سرمای شدید و سیاهی آسمان به خاطر ابرهای تیره و باران‌زای آن است. کردها معتقدند به خاطر سرمای شدید، روزهای نوزده و ۲۱ «سی‌یه مانگ» همراه با بارش برف خواهد بود و مترقب آمدن این نعمت الهی هستند. به این ماه «مانگ وه‌سه‌تی زی‌مسان» یا «مانگی ناوراسی زی‌مسان» به معنی ماه وسط زمستان نیز می‌گویند. در کرمانشاه، به قول ایرج افشار سیستانی، به این ماه، ساران «سردی‌ها» می‌گویند (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷۱) در نزد کردستانی‌ها نیز به «ساران» و «سه‌رما وز» به معنی وزیدن و آغاز سرما معروف است.

۵-۳- خاکه لیوه

خاکه لیوه / Xāka Liva در لغت به معنی دیوانه شدن خاک است. سرمای دی‌ماه، منجر به جنون و وحشت زمین گشته این اسم با مسماست. برخی معتقدند، «خاکه لیوه»؛ یعنی: دیوانه شدن خاک به دلیل روئیدن دوباره گیاهان و جان تازه‌ای که در خاک دمیده می‌شود اما اوضاع جوی دی ماه خلاف این ادعاست.

عده‌ای معتقدند بین «خاکه لیوه» و «سی‌یه مانگ» مناظره‌ای صورت می‌گیرد. «خاکه لیوه» به «سی‌یه مانگ» می‌گوید اگر جای تو بودم چنان سرما می‌کردم که کدبانو در حال پختن نان در برابر تنور آتش منجمد می‌ساختم. «سی‌یه مانگ» پاسخ می‌دهد چرا خود چنین کاری نمی‌کنی؟ او پاسخ می‌دهد بهار که به دنبال من است سرمای مرا بی‌اثر می‌سازد (عادل غلامی، ۱۳۸۶).

عده‌ای از مردم کردستان و کرمانشاه به این ماه «به‌فران»؛ یعنی: برف‌ها می‌گویند در کردستان این ماه به «به‌فران بار» یا «بفرامبار» به معنی انبار برف و «به‌فراوان» به معنی برف زیاد معروف است. در این ماه، مناسبت‌های دوره‌ای بسیاری وجود دارد که همگی دارای سیاقه‌الاعداد^۱ و عبارتند از:

۵-۳-۱- چله

در تقویم کردی، دو چله (چهل: چهل+ه نسبت) وجود دارد:

الف) چلهٔ اوّل یا بزرگ، چهل روز به طول می‌انجامد و از اوّل دی‌ماه (شب یلدا) آغاز می‌شود تا دهم بهمن یعنی پایان سده ادامه دارد. از چلهٔ بزرگ با عنوان «سیه چیّله / Sia čela» یاد می‌کنند که سیه مخفّف سیاه است.

ب) چلهٔ کوچک که بیست روز طول می‌کشد و پس از چلهٔ بزرگ آغاز می‌گردد. اعتقاد بر این است که چلهٔ کوچک بسیار سردتر و پرسوزتر از چلهٔ بزرگ است. (فصل تابستان نیز دارای دو چله است: چلهٔ اوّل که از بیست‌وسوم تیر شروع و در دوم شهریور پایان می‌یابد پس از آن چلهٔ کوچک آغاز می‌گردد و تا بیست‌وسوم شهریور ادامه دارد. دوره زمانی این دو چله شبیه چله‌های زمستان است).

اعتقاد عامه بر این است این دو چله همان دو برادر به نام‌های «حیمیل / Hemayl» و «میّمیل / Memayl» است که حیمیل، چلهٔ بزرگ و میّمیل، چلهٔ کوچک است.

۱ - سیاقه‌الاعداد: ذکر اعداد در شعر است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

۵-۳-۱-۱- آیین شب اول چله

در شب اول چله مراسمی شبیه‌شی‌کی می‌کلی^۱ Šeli Meli برگزار می‌شود. «شب چله، نوجوانان و جوانان محله‌های مختلف در گروه‌های سه یا چهار نفری پشت‌بام خانه‌ها می‌روند و از مسیر دودکش بخاری‌های خاموش دیواری قدیمی‌خانه‌ها یا جلو پنجره‌ها، پر شال می‌فرستند و با خواندن ترانه مخصوص این شب، تقاضای تغذیه و آجیل شب چله می‌کنند.

امشو اول قاره^۱ Emšu?aval qāra (امشب سردترین شب است)

خیر د حونت باوواره xer de honat bāwāra (خیر و برکت بر خانه‌ات بیارد)

نان و پنیر و شیره Nan u panyer u šyer (نان و پنیر و شیره)

کیخا حونت نمی‌ره kixā honat namyera (پدر و رئیس خانه‌ات نمی‌ره)

چی‌یه به علی کوچگه بیار čeyeye be allye kočga byāra (چیزی بدهید به علی

کوچیکه بیورد) (شادابی، ۱۳۷۷: ۱۴۶)

صاحب‌خانه نیز مقداری از مواد خوراکی آن شب را به پر شال می‌بندند و با تکان

دادن شال اشاره می‌کند که بالا بکشید.

گاهی اوقات بعضی از افراد... نه تنها چیزی به بالا نمی‌فرستند بلکه با حرکات

زشت خویش باعث رنجش و آزار بچه‌ها می‌شوند در این وقت است که آن‌ها عصبانی

می‌شوند و ترانه را با جملاتی مناسب حال این افراد می‌خوانند.

نون و پنیر و شیره Non u panyer u šyera (نان و پنیر و شیره)

کیخا حونت بمیره Kexā honat bamyera (پدر و رئیس خانه‌ات بمیرد)

نون و پنیر و حلوا Non u halva (نان و پنیر و حلوا)

کیخا حونت لن ولا Kexā honat len vla (کدخدا و رئیس خانه‌ات زمین بخورد

«بمیرد»)

۱ - قاره (گاهی به غلط قاهاره و قهاره و ... تلفظ و نوشته می‌شود) از قار عربی به معنی سرد و سرما است؛ مانند: لیلۃ القار: شب سرد، یوم القار: روز سرد.

نون و پنیر و گزر Non u panyer u gezer (نان و پنیر و هویج)
کیخا خونت ری خضر Kexā honat ry xezer (رئیس خانهات را به (قبرستان)
خضر ببرند)
و الی آخر... (همان، ۱۴۸-۱۴۷).
در جاهای مختلف کشور رسم «شال اندازی» وجود دارد.

۵-۳-۲- چارچار:

چارچار از مناسبت‌هایی است که به‌طور سویه در چله کوچک و بزرگ واقع گردیده است. چارچار؛ یعنی: چهار برهه زمانی چهار روزه که مجموعاً شانزده روز می‌شود. برابر تقویم شمسی، این ایام از ۲۹ دی‌ماه شروع می‌شود و تا ۱۴ بهمن (خهره‌گه وه ئاو مه‌وه‌ر / Xaraga Va?av Mavar) سیزدهم ماه اوّل بهار کردی (گییا باریک) ادامه دارد. کردها، هشت روز اوّل چارچار در آخر چله بزرگ و هشت روز پایانی آن را در ابتدای چله کوچک می‌دانند.

شاید مبنای این تقسیم نوع سرمای هر چهار روز این ایام باشد که با چهار روز بعدازآن تفاوت دارد. لرها به جمع این مناسبت معتقدند و چارچار را هشت روز می‌دانند. مازندرانی‌ها مدت چار چار را چهار روز می‌دانند. مثلی در این باره می‌گویند:
چارچاره، آوو گل داره / Čār čāra āwe gale dāra یعنی: چارچار است، آب بالای درخت است. به عبارت دیگر؛ در این ایام شاخه‌های درختان آرام‌آرام نرم و آبدار می‌شوند.

۵-۳-۳- سی‌شه‌ش

«سی‌شه‌ش» در لغت به معنی سه دوره زمانی شش‌روزه است. مردم ایلام و ایل کلهر معتقدند «سیشه‌ش» از بیست‌و‌چهارم ماه آخر زمستان کردی شروع می‌شود و تا یازدهم بهار کردی (دوازده بهمن) ادامه دارد. اما ایل گوران معتقدند که این هجده روز تماماً در بهار است و از آغاز بهار تا هجدهم ماه اوّل بهار (گییا باریک) ادامه دارد. هوا

در این مدت بسیار سرد است و معتقدند که شش روز اول پر از باران، باد، برف و بوران است دوازده روز باقی‌مانده هوا نسبتاً بهتر می‌شود و گاهی هم آفتابی است. عده‌ای معتقدند که شش روز آن بارانی، شش روز پر باد و شش روز آخر هوا آفتابی می‌شود. بنا بر یک سنت قدیمی، اعضای خانواده روزها را تقسیم می‌کنند هرروز را به یکی از اعضای خانواده نسبت می‌دهند زیرا معتقدند آب‌وهوای این روزها ناشناخته است و متناسب با خصلت‌های پنهانی و ذاتی افراد است (لیمو علی مدد، ۱۳۸۴).

حکایتی برای این ایام ذکر شده: پیرزن دارای شتری نازا، از خداوند آبستنی شترش می‌طلبد. چون سردی هوا تقویت‌کننده آبستنی است خدا شش روز سرد پدید آورد تا خواسته پیرزن برآورده شود اما چنین اتفاقی نیفتاد. هوا را شش روز دیگر سرد نمود باز شتر آبستن نشد. نهایتاً در شش روز بعد، شتر آبستن می‌شود و وجه تسمیه «سی شه‌ش» را همین می‌دانند (عادل غلامی، ۱۳۸۶).

بعضی معتقدند اصطلاح «شه‌ش له شه‌شو» که بیان‌گر اوج سرماست نام دیگر این ایام است. شدت سرما و طاقت‌فرسا بودن آن باعث گردیده آن را به سه دوره شش روزه تقسیم کنند. قیاس دیگر این تقسیم آن است که هر روز آن را برابر با ده روز و شش روز آن را معادل شصت روز می‌دانند و از زبان آن می‌گویند: شه‌شی مه وه ریو شه‌سه / šaše me va riv šasa / شش روز من برابر با شصت روز است (صدیمراد پیرزادی، ۱۳۸۵).

۵-۳-۴ - شه‌شله / Šešla

«شش روز آخر چله کوچک را شه‌شله می‌گویند. بعضی عقیده دارند که یک روز آخر چله کوچک و پنج روز بعد از آن را شه‌شله می‌گویند. در این شش روز، سرما به قدری شدید است که هم‌مه / Hamye و مه‌مه / Mamye (همان اهمن و بهمن سایر نقاط ایران) پسران دایا (پیرزن) وقتی به شکار می‌روند از سوز سرما خشک می‌شوند و دیگر

دانش بومی تقویم و گاه‌شماری کردی، شعاعی | ۳۱

به خانه بر نمی‌گردند در این موقع دایا عصبانی می‌شود و به سر و سینه خود می‌زند و یقه پیراهن و گردنبند خود را پاره می‌کند بنابراین در این هنگام از سال اگر تگرگ ببارد، می‌گویند گردنبند دایا پاره شده است.

خلاصه دایا در این شرایط ناامید چوب نیم‌سوزی از اجاق برمی‌دارد و پرتاب می‌کند، عقیده بر این است که اگر چوب نیم‌سوز در خشکی بیفتد سالی که در پیش است بسیار گرم و خشک است و چنانچه در آب بیافتد سالی خوش و پر باران در پیش است» (شادابی، ۱۳۷۷: ۱۴۸).

جدول ۱- تطابق زمانی مناسبت‌های تقویم کردی با تقویم شمسی

تقویم رسمی / شمسی	تقویم کردی	مناسبت آن
۲ بهمن	آغاز وه‌هار / آغاز ماه گینا باریک	شیلی میلی - ناشی کی وانووی نه‌وه‌لی وه‌هار
۶ بهمن	۵ ماه گینا باریک	آغاز چار چار
۱۰ بهمن	۹ ماه گینا باریک	جشن سده - پایان چله بزرگ
۱۱ بهمن	۱۰ ماه گینا باریک	آغاز چله کوچک و مراسم پیر شالیار
۱۲ بهمن	۱۱ ماه گینا باریک	پایان سی شەش
۱۳ بهمن	۱۲ ماه گینا باریک	شەله و شیخالی
۱۴ بهمن	۱۳ ماه گینا باریک	خه‌ره‌گه وه ئاو مه‌وه‌ر - پایان چار چار
۱۵ بهمن	۱۴ ماه گینا باریک	شەوی گاجیول - چیل بیژا - تهشی تهشی که‌ره‌یل
۱۸ بهمن	۱۷ ماه گینا باریک	آغاز فیله‌لی شیتره‌یلی کی وانو
۱۹ بهمن	۱۸ ماه گینا باریک	که‌له وا - نفس دوم زمین (گوشو)
۲۱ بهمن	۲۰ ماه گینا باریک	بیژین قوتیگه - کوری حه‌سه‌نی سیبای
۲۴ بهمن	۲۳ ماه گینا باریک	آغاز شەش‌له
۲۶ بهمن	۲۵ ماه گینا باریک	پایان فیله‌لی شیتره‌یل کی وانو
۲۷ بهمن	۲۶ ماه گینا باریک	برد العجوز
۳۰ بهمن	۲۹ ماه گینا باریک	پایان شەش‌له در روایت دیگر آغاز شەش‌له، پایان چله کوچک
۲ اسفند	آغاز ماه گینا جی‌مان	
۴ اسفند	۳ ماه گینا جی‌مان	پایان بردالعجوز

چهارشنبه سوری		آخرین چهارشنبه اسفند
پنج‌شنبه آخر سال		آخرین پنج‌شنبه اسفند
شب آلفه	۲۸ گویا جی‌مان	۲۹ اسفند
عید نوروز - آغاز پنجه	جزء سال نیست	۱ فروردین
پایان پنجه	جزء سال نیست	۵ فروردین
پایان ماه دوم وهار	۳۰ گویا جی‌مان	۷ فروردین
سیزده بهدر	۶ نوروز مانگ	۱۳ فروردین
گیرده حهران - پشم‌چینی (چهره گهران)	-	نیمه دوم فرودین
پایان فصل وهار	۳۰ نوروز مانگ	۶ اردیبهشت
آغاز فصل پاییز	۱ کهو کیتر	۵ اردیبهشت
ماه دوم پاییز	۱ گهنیم دیره‌و	۴ خرداد
آغاز آخرین ماه پاییز	۱ پیوش پهر	۳ تیر
پایان فصل و ماه آخر پاییز	۳۰ پیوش پهر	۲ مرداد
آغاز فصل تابستان	۱ گاقور	۳ مرداد
آغاز ماه دوم تابستان	۱ میوه رسان	۲ شهریور
آغاز سومین ماه تابستان	۱ میوه رسان	۲ مهر
آخرین روز فصل و ماه سوم تابستان	۳۰ میوه رسان	۱ آبان
آغاز فصل زمستان	۱ وه‌لنگ ریزان	۲ آبان
آغاز دومین ماه زمستان	۱ مانگی سی‌یه	۲ آذر
شب یلدا - آغاز چله بزرگ	۳۰ مانگی سی‌یه	۱ دی
آخرین ماه زمستان	۱ خاکه لیوه	۲ دی
نقش اول زمین	۱۷ خاکه لیوه	۱۸ دی
آغاز سی‌شده‌ش	۲۳ خاکه لیوه	۲۴ دی

۶- نتیجه‌گیری

سال کردی مانند تقویم جلالی همان سال اعتدالی است که فاصله زمانی میان دو عبور متوالی خورشید از نقطه اعتدال بهاری متوسط است و از لحاظ طول سال هیچ تفاوتی با تقویم جلالی ندارد بنابراین مبنای تقویم کردی، ماه خورشیدی است و هرماه ۳۰ روز به طول می‌انجامد (به‌استثنای سال کبیسه که ماه گییا باریک ۳۱ روز می‌شود). پنج روز باقی‌مانده بر اساس باوری دینی یا اندیشه‌ای میتراپی (هدیه مهر) جز سال نیست.

ایام هفته در تقویم کردی همان روزهای هفته در تقویم جلالی و با تلفظی شبیهان ادا می‌شود. سابقه کهن، سادگی، دقت در تقسیمات و مناسبت‌های ثابت از ویژگی‌های شاخص تقویم کردی است به‌طور کلی ایده‌های مربوط به گاه‌شماری در مناطق کرد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، باورهایی که ریشه در مذهب، اساطیر و آیین عیاری دارند؛ مانند: «پنجه»، «سی شه‌ش»، «فیه‌لی شیت‌ره‌یلی کی وانو»، تقسیم ماحصل «شیللی میلی» بین نیازمندان و ...

دسته دوم، عقاید بازدارنده که ارتکاب آن افعال با ملامت، لوامت درون، ترس از نتیجه و... همراه است؛ مانند: «بیژن قو تیگه»، «خه‌ره‌گه وه ئاو مه‌وه»، «تهشی، تهشی که‌ریل»، «شه‌وی گ‌احیول» و ...

دسته سوم عقایدی که بیانگر تأثیر از طبیعت و افلاک است مانند: نام‌گذاری ماه‌های مختلف سال و ...

این مقاله، معرفی تقویم کردی به صورت موجز - به‌ضرورت قالب مقاله - است مناسبت‌های بی‌بدیل، پرشمار و شنیدنی این گاه‌شماری، مبین این حقیقت است که تاریخ و فرهنگ کردی قدمتی فراتر از میراث مکتوب دارد.

منابع

- احمدی، محمود. (۱۳۷۵)، خودآموز و فرهنگ کردی، کردستان: مسعود.
- اسعدی فیروزآبادی، مریم‌السادات. (۱۳۹۴)، کارکرد عناصر فرهنگ عامه، تهران: ثالث.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۸۱)، کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، ۲ جلد، تهران: نگارستان کتاب، چاپ دوم.
- انزابی‌نژاد، رضا. (۱۳۷۷)، فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، تهران: سخن.
- بیرشک، احمد. (۱۳۸۰)، گاه‌شماری ایرانی، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- حمیدی، سید جعفر. (۱۳۸۰)، فرهنگ‌نامه بوشهر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خانی، محمدحسین. (۱۳۷۳)، گذری بر تاریخ ایلام، ایلام: فرهنگ.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رخزادی، علی. (۱۳۸۰)، آواشناسی و دستور زبان کردی، تهران: ترفند.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۲)، گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: بهجت، چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۷۶)، وندیداد، تهران: فکر روز، چاپ اول.
- رسولی، غلامحسین. (۱۳۷۸)، پژوهشی در فرهنگ مردم پیرسواران (ملایر)، تهران: بلخ.
- ساعدی، غلامحسین. (۱۳۵۴)، خیابو یا مشکین شهر، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۷۵)، مردمان ایران، تهران: علم و زندگی.
- سیاح، احمد. (۱۳۸۶)، فرهنگ دانشگاهی، ترجمه: المنجد الابدی، تهران: فرحان.
- شادابی، سعید. (۱۳۷۷)، فرهنگ مردم لرستان، خرم‌آباد: افلاک.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس، چاپ چهاردهم.
- صفی‌زاده، فاروق. (۱۳۷۷)، چهارشنبه سوری یادگار نیاکان، تهران: پژوهنده.
- عفیفی، رحیم. (۱۳۷۲)، فرهنگ‌نامه شعری، ۳ جلد، تهران: سروش.
- فره‌وشی، بهرام. (۲۵۳۵)، جهان فروری، تهران: بزرگ‌زاده.
- _____ . (۱۳۶۴)، جهان فروری بخشی از فرهنگ ایران کهن، تهران: کاویان.
- _____ . (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.

- کریمی دوستان، غلامحسین. (۱۳۸۰)، کردی ایلامی بررسی گویش بدره، کردستان: دانشگاه کردستان.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۰)، مازهای راز، جستارهایی در شاهنامه، تهران: مرکز.
- متحدین، ژاله. (۱۳۸۱)، دانشنامه کوچک ایران، تهران: توس.
- نجف‌زاده قبادی، امیدعلی. (۱۳۹۴)، تقویم لکی و مقایسه آن با سایر تقویم‌های ایران باستان، مجله نامه انسان‌شناسی، دوره ۱۳، شماره ۲۲: ۱۴۹-۱۶۳.



استناد به این مقاله: شعاعی، مالک. (۱۴۰۰). دانش بومی تقویم و گاه‌شماری کردی، دو فصلنامه دانش‌های بومی

ایران، ۸(۱۶)، ۱-۳۵



Indigenous Knowledge Iran Semiannual Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.